

درآمدی بر اخلاق در نظام نوآوری؛ افق‌ها و رویکردها

* پیمان محمدی

** مهدی فاتح‌راد

*** فاطمه کریمی

چکیده

شرکت‌ها به طور عادی، نه در یک فضای بسته، که به واسطه همکاری و وابستگی متقابل با دیگر سازمان‌ها (اعم از بنگاهی یا غیر بنگاهی) دارای نوآوری هستند. رویکردی که با نگاهی نظاممند و شبکه‌ای، به تحلیل ساختاری و انواع تعاملات رسمی و غیررسمی اجزای مختلفی همچون دانشگاه‌ها، شرکت‌های صنعتی، مراکز توسعه کارآفرینی، مراکز تحقیقات دولتی، مراکز انتقال فناوری، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، آزمایشگاه‌های دولتی و خصوصی، و نهادهای متنوعی چون نظام مالکیت فکری، صندوق‌های توسعه ملی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری، در قالب یک نظام یکپارچه پرداخته‌اند که این آخرین مدل سیاست‌گذاری علم و فناوری شناخته می‌شود. با وجود آنکه در نظام نوآوری به طور مستقیم بر اخلاق تأکید نشده است، از اشارات نویسندها و نظریه‌پردازان این حوزه می‌توان دریافت که مفهوم اخلاق در بخش «نهاد» نظام نوآوری، دارای کارکردهایی است. این تحقیق تلاش دارد ضمن واکاوی «اخلاق» در مبانی و مفروضات رویکرد نظام نوآوری، به بررسی و ارزیابی واقع‌گرایی یا غیرواقع‌گرایی اخلاقی، ذاتی یا غیری بودن ارزش‌های اخلاقی و تأثیر همت‌تکاملی نظام علم، فناوری و نوآوری با نظام اخلاقی همت گمارد.

واژگان کلیدی

نظام نوآوری، اخلاق، قراردادگرایی، تطورگرایی، سیاست‌گذاری علم و فناوری.

pa.mohammady@ut.ac.ir

*. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری علم و فناوری، دانشکده علوم و فنون نوین، دانشگاه تهران.

fatehrm@sharif.edu

**. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف.

fa.karimi@live.com

***. کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۵

طرح مسئله

کشورهای در حال توسعه، از دو طریق اقدام به کاهش شکاف خود نسبت به کشورهای در حال توسعه می‌کنند؛ نخست از طریق اولویتبندی‌های موضوعی، که در جهت هدفمندی سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری یا «^۱STIP»^۱ بهمنظور توسعه جهت‌دار یا چندمنظوره خود فعالیت می‌کنند؛ آنچه موجب تجمیع و تخصیص بهینه‌تری از زمان، سرمایه، دانش و برنامه‌ریزی‌های ملی بر محور هسته‌ای از مزیت‌های نسبی می‌گردد (برای نمونه، ممکن است در جهت‌گیری سیاستی خود، حوزه‌هایی خاص را اولویت قرار دهنده؛ همانند زیست فناوری دارویی یا صنایع پیشرفته فناورانه الکترونیکی)؛ دوم اینکه از طریق اتخاذ سیاست‌های کارکردی حوزه علم و فناوری، اقدام به بهینه‌سازی چرخه تولید تا کاربرد دانش می‌کنند.

در این زمینه، مدل‌های مختلفی موسوم به نسل‌های مختلف نوآوری (Rathwell, 1994: 7 - 12)

^۲ درجهت اجرای رویکرد اخیر مطرح شده‌اند که یکی از گونه‌های تکامل یافته آن، رویکرد «نظام نوآوری»^۲ است. ^۳ رویکرد دوم برخلاف رویکرد اول که ملقب به سیاست‌های موضوعی یا عمودی است. دربرگیرنده حوزه‌های مشترک و به‌اصطلاح عرضی صنایع فناورانه همانند: زیرساخت مناسب حقوق مالکیت فکری، تربیت منابع انسانی متخصص و توسعه یافته، کارآفرینی ایده‌های فناورانه، حمایت از تجاری‌سازی آن می‌باشد و هدف‌گذاری آن معطوف به حوزه‌های خاص فناورانه نیست.

از آنجا که سیاست‌گذاری به مفهوم عام و «STIP»^۴ به‌طور خاص، مقوله‌ای معرفتی است، دارای برخی زمینه، ریشه‌ها و مبادی است که تا حد زیادی می‌توان آن را ناشی از جنبه‌های انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اندیشه‌هایی دانست که مستقیم یا غیرمستقیم در بستر زمان و تاریخ، به شکل‌گیری آن انجامیده‌اند. فناوری و نوآوری به عنوان پیشرانهای توسعه، جهت دارند و علاوه بر این، بار ارزشی جوامع تولیدکننده فناوری، نه تنها در شکل‌گیری مخصوصات فناورانه، که در تبلور سیاست‌گذاری‌هایی که به خدمت توسعه آن می‌آیند، نیز اثرگذار است. شکست «نظریه تقارب»^۵ (Abramovitz, 1986) و اذعان برخی از محققان به افزایش ۴۰۰ درصدی شکاف کشورهای توسعه یافته از کشورهای در حال توسعه، (Landes, 1998; Fagerberg and srholec, 2005) و میزان سازگاری این مبانی با جوامع هدف را بیش از پیش ساخته است و صحدهای بر این مدعای است.

1. Science, Technology, Innovation Policy (STIP).

2. Innovation System (IS).

^۳. پژوهش وی از رویکرد خطی فشار فناوری، کشش بازار و رویکرد تلفیقی (یکپارچه) به عنوان نسل‌های آغازین سیاست‌گذاری علم و فناوری آغاز شده، به رویکرد نظام نوآوری ختم می‌شود. البته این مفهوم در سال‌های اخیر، دستخوش تحولات و ترمیمهایی نیز شده است که فراتر از حوزه بحث تحقیق حاضر است.

4. Convergence Theory.

نظريه تقارب تلاش داشت تا تبيين کند که شکاف توسعه‌اي بین کشورها با گذار زمانی در حال کاهش است و در نهايٰت با کاهش فاصله سرمایه‌اي و طبقاتي، کشورها به يكديگر نزديک و شبيه‌تر می‌شوند. در اين زمينه، تأکيد نگارندگان بر مطالعه و ارزیابي ريشه‌های معرفت‌شنختي «STIP» است که از طريق بازنمایي ريشه‌های تأثیرگذار بر شکل‌گيری و تبلور «STIP» در سه حوزه اخلاق، اقتصاد و جامعه‌شناسی می‌توان آن را سازمان‌دهی نمود. تحقیق حاضر در بین اين سه حوزه، بر حوزه اخلاق متمرکز خواهد بود و چشم‌اندازهای مربوط به اين حوزه را در رویکرد اخیر «STIP»، يعني رویکرد «نظام نوآوری» ارزیابی و تحلیل خواهد کرد.^۱ متأسفانه در اين زمينه، تحقیقات کمتری در حوزه «STIP» سازمان‌دهی شده است و بيشتر پژوهش‌ها صرفاً به جنبه معرفت‌شناسی در سياست‌گذاري عمومی پرداخته‌اند. (Lynn, 1999; Weimer, 1999; Tapio and Hietanen, 2002; Smith and Larimer, 2010; Morçöl and Ivanova, 2010; Foster et. al. 2010) در اين ميان، بر جنبه اخلاق و انسان‌شناسی نيز توجه چنداني نشده است. اين مسئله بهويژه از اين دريچه حائز اهميت است که به حوزه سياست‌گذاري علم و فناوري به عنوان راهبرد جهت‌گيری بلندمدت توسعه اقتصادي - سياسي کشور نگريسته شود و آن را محدود به سياست‌بخشي آموزش عالي يا صنعت ندانيم.^۲ پرسش‌های اين تحقیق عبارتند از:

- الف) آيا اخلاق در نظام نوآوری، داراي ارزشی ذاتي است يا غيري؟
 - ب) کدام‌يک از ديدگاهها و مکاتب اخلاقی، انطباق بهتری با مفروض‌ها و مبانی «نظام نوآوری» بهمنظور تبيين جايگاه اخلاق در اين رویکرد دارد؟
 - ج) آيا اخلاق در «نظام نوآوری» هم در حال تطوير است؟ در صورت مثبت بودن، ديدگاه کدام‌يک از نظریه‌پردازان حوزه فلسفه اخلاق، قابلیت بهتری برای تبيين چنین تطوری دارد؟
 - د) آيا رویکرد «نظام نوآوری» بهمثابه يك رویکرد توسعه اقتصادي، داراي بار ارزشی است؟
- برای بررسی ابعاد اخلاق در نظام نوآوری باید به بررسی برخی از مبانی معرفتی اين رویکرد در حوزه سياست‌گذاري علم و فناوري پردازيم. طبیعی است که پردازش برخی از اين مبانی، در ترسیم افق اخلاقی آن بسیار مؤثر خواهد بود.

۱. در اينجا با کمي اغماس، رویکرد نظام نوآوری را مدلی از سياست‌گذاري علم و فناوري می‌دانيم، در صورتی که در مفهوم دقیق‌تر، مفهوم نظام نوآوری، متكامل‌تر از سياست‌گذاري علم و فناوري است.
۲. شواهد متعددی بهويژه در سخنان مقام معظم رهبری می‌توان یافت که از سال ۸۶ به بعد، رویکرد اخیر به عنوان گفتمان غالبي بخش سياست‌گذاري کشور برگزیده شده است. علاوه بر اين، سير تطور مفهوم‌سازی جنبش نرم‌افزاری، تحول علوم انساني، توليد علم و نظام نوآوری علم و فناوري در سخنان ايشان از سال ۷۸ تا کنون، حکایت از چنین جهت‌گيری‌اي دارد.

نظام نوآوری؛ مفروضات و مبانی

انتشار رویکرد نظام نوآوری^۱ به طور شگفتانگیزی به سرعت صورت گرفت و اینک به طور گسترده در حلقه‌های دانشگاهی به کار گرفته می‌شود. این رویکرد همچنین کاربردهای گسترده‌ای در زمینه سیاست یافته است؛ آنچه از طریق مراجع منطقه‌ای و دولتها می‌باشد بخوبی سازمان‌های بین‌المللی، همانند سازمان همکاری اقتصادی و توسعه،^۲ اتحادیه اروپا، انکتاد^۳ و یونیدو^۴ به کار گرفته می‌شود. (Edquist, 2005: 182)

اصطلاح نظام ملی نوآوری،^۵ برای نخستین بار از سوی فریمن^۶ منتشر شد. وی آن را به عنوان «شبکه‌ای از نهادها در بخش‌های عمومی و خصوصی ای که فعالیتها و تعاملات فناوری‌های جدید را آغاز،^۷ وارد^۸ و منتشر می‌سازد»، (Freeman, 1987: 1) تعریف می‌نماید. دو کتاب اصلی در حوزه نظام ملی نوآوری، یعنی آثار لاندوال^۹ و نلسون^{۱۰} رویکردهای متفاوتی به مطالعه نظام‌های ملی نوآوری داشته‌اند. نلسون بر مطالعات موردی تجربی بیشتری در مقایسه با توسعه نظریه تأکید داشت؛ در حالی که برخی مطالعات، به طور محدودی بر نظام‌های تحقیق و توسعه ملی تأکید کرده‌اند. در نقطه مقابل، لاندوال بیشتر نظریه محور بوده است و با قرار دادن یادگیری تعاملی، تعامل کاربر - تولیدکننده و نوآوری در مرکز تحلیل، در جستجوی یک جایگزین برای سنت اقتصادی نئوکلاسیک بوده است. (Lundvall, 1992: 1)

۱. نظام نوآوری برخلاف تلقی رایج که برگرفته از ظاهر مصطلح آن است، یک «رویکرد توسعه» شمرده می‌گردد که برخلاف رویکرد سنتی - و البته غالب - اقتصاد سرمایه‌داری که محوریت را بر نقش بهره‌وری سرمایه و نیروی کار در رشد اقتصادی می‌داند، تأکید این رویکرد بر نقش نوآوری‌های فناورانه در رشد اقتصادی کشورها است، آن چیزی که از طریق تابع رشد اقتصادی کاپ داگلاس قابل تبیین نبود. نوآوری در اینجا به معنای خلاقیت مرسوم نیست و در بردارنده مفهوم ایده تا کاربرد تجاری می‌باشد. این مفهومی سیال است که از لایه حاکمیتی که نقش سیاست‌گذاری را دارد، آغاز می‌شود و لایه‌های متنوعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مهم‌ترین این لایه‌ها عبارتند از: آزمایشگاه‌های ملی و صندوق‌های توسعه فناوری (با نقش تأمین منابع مالی و تسهیل تحقیقات و فناوری)، مراکز تحقیقات دولتی، صنعتی و دانشگاهی (با نقش انجام تحقیقات و نوآوری)، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای و مؤسسات آموزش صنعتی (با نقش تربیت و توسعه منابع انسانی)، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری (با نقش توسعه و ارتقای کارآفرینی)، فن‌بازارها و مراکز انتقال فناوری (با نقش انتشار فناوری) و شرکت‌های تولیدی و صنعتی (تولید کالا و خدمات فناورانه). با توجه به همین مفهوم، نظام نوآوری به عنوان یک رویکرد سیاست‌گذاری که هم‌پوشانی‌هایی با سیاست‌گذاری اقتصادی و صنعتی دارد، محور بررسی و تحلیل است.

2. Oecd.

3. Unctad.

4. Unido.

5. National Innovation System. (NIS)

6. Freeman.

7. Initiate.

8. Import.

9. Lundvall.

10. Nelson.

از این رو با وجود ریشه‌های مشترک قوی بین محققان این حوزه به عنوان هسته مقوم این رویکرد، تعاریف متعددی از نظام ملی نوآوری ارائه شده است:

– شبکه‌ای از مؤسسات دولتی و خصوصی که فعالیت‌ها و تعاملات آنها سبب شکل‌گیری، اصلاح و انتشار فناوری‌های جدید می‌شود. (Freeman, 1987: 1)

– مجموعه‌ای از سازمان‌ها که تعامل آنها، عملکرد نوآوری شرکت‌های ملی را تعیین می‌کند. (Nelson & Rosenberg, 1993: 4)

– عناصر و روابطی که در خلق، انتشار و استفاده از دانش جدید، با هم در تعامل هستند که یا در درون مرزهای یک جامعه قرار دارند یا از درون یک جامعه نشئت گرفته‌اند. (Lundvall, 1992: 2)

– مجموعه‌ای از مؤسسات که تعامل بین آنها، عملکرد نوآورانه شرکت‌های ملی را تعیین می‌کند. (Nelson, 1993: 4)

به نظر نگارندگان، برجسته‌ترین نویسنده در بین ایشان که به بررسی مبانی نظری عمیق‌تری پرداخته و دامنه تحلیل خود را محدود به جنبه‌های اقتصاد تجربه‌گرایی محض ننموده است، لاندوال می‌باشد و از این منظر، بهترین پژوهش وی مربوط به مقاله «نظامهای ملی و سبک‌های ملی نوآوری»^۱ در سال ۱۹۹۷ است. وی ضمن مقایسه دیدگاه دو رویکرد نظام نوآوری و نئوکلاسیک‌ها نسبت به مقوله «نوآوری»، مهم‌ترین نقاط تمایز این دو نگاه را به این شکل برمی‌شمارد:

نئوکلاسیک‌ها با توجه به چشم‌اندازی که مبتنی بر «عقلانیت»^۲ است، می‌توانند توصیه‌های هنجاری (نتایج هنجاری) در این خصوص که سیستم اقتصادی چگونه باید سازماندهی شود، ارائه نمایند. در صورت مبنایی قرار دادن تخصیص کارآ (چشم‌انداز نئوکلاسیک‌ها)، به این دلیل که با افزایش نوآوری‌ها، تقاضا کم و کمتر می‌شود، (Lundvall, 1997: 2) چالش‌هایی در تقاضای توسعه نوآوری شکل خواهد یافت؛ از این رو وی «یادگیری» را مبنای رشد اقتصادی قرار داده، معتقد است یکی از تفاوت‌های نظام نوآوری در مقابل نئوکلاسیک‌ها، «یادگیری» است. لاندوال یادگیری را خلق، انتشار و کاربرد دانش ضمنی تعریف می‌کند؛

فرمی از دانش که در آنچه در بافت نئوکلاسیک‌ها آموخته شده، وجود ندارد. (Ibid: 3)

وی یکی از دیگر نقاط تمایز را در انکای نظام نوآوری بر «عقلانیت محدود» سایمون می‌داند. وی تأکید دارد در صورتی که عقلانیت ابزاری به حد اکثر خود برسد، چیزی تحت عنوان یادگیری رخ نخواهد داد. (Ibid: 6)

لاندوال به دلیل اینکه بر مشخصه فرایند نوآوری و نقشی که مرزهای ملی در طی زمان دارند، تأکید

1. National Systems and National Styles of Innovation.

2. Rationality.

می‌کند که رویکرد نظام نوآوری، «تاریخی» است. وی مدعی است به تئوری‌هایی نیاز است که به صورت سیستمیک، زیربنای این مفهوم را پی‌ریزی کنند؛ اینجاست که اقتصاد تکاملی می‌تواند نقطه شروع خوبی باشد. اقتصاد تکاملی با تأکید بر «تغییر کیفی» و «ایجاد نوع»، این امکان را فراهم می‌کند که جنبه‌های مهمی از فرایندهای نوآوری و یادگیری را یکپارچه سازد. نظام نوآوری ممکن است به عنوان یک رژیم متمایزی از «ایجاد نوع / انتخاب / بقا» در نظر گرفته شود. (Ibid: 13)

تلاش‌های گسترده‌ای برای تشریح کنشگران و پیوندهایی که کارکردهای نظام نوآوری و همچنین جریان اطلاعات و منابع درون نظام و بین نظام و محیط را تشکیل می‌دهد، صورت گرفته است. ازاین‌رو بسته به تلاش محققان این حوزه در گستره تبیین و تفسیر این دسته از کنشگران و کارکردهای نظام نوآوری، دو مفهوم متمایز شکل گرفته است: مفهوم «نظام نوآوری محدود» که شامل مؤسسه‌ات و سیاست‌هایی است که به‌طور مستقیم، درگیر نوآوری علمی و فنی می‌شوند؛ مفهوم «نظام نوآوری گسترده» که محیط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور را به منزله بستر این نظام دربر گرفته است.

اخلاق در رویکرد محدود نظام نوآوری

از آنجا که بررسی اخلاق در نظام نوآوری، نیازمند لحاظ کردن تمایز دو مفهوم محدود و گسترده نظام نوآوری است، جدول (۱) به مقایسه این دو مفهوم می‌پردازد. باید توجه داشت که باوجود نقدی که لاندوال بر نقش «عقلانیت ابزاری»^۱ در کاهش یادگیری نوآورانه دارد، (Ibid: 6) به نظر می‌رسد نتوانسته به تبیین جایگزین مناسبی در این خصوص بپردازد. ازاین‌رو «عقلانیت ابزاری» در نظام نوآوری - چه رویکرد محدود نظام نوآوری و چه رویکرد گسترده آن - همچنان دارای همان نقش، آثار و کارکردهایی است که در رویکرد نئوکلاسیک دارا بوده است؛ با این تفاوت که ضمن تأکید بر دانش ضمنی، جهت‌گیری آن از سرمایه‌فیزیکی به‌سوی سرمایه فکری سوق داده شده است. با توجه به عدم معرفی جایگزین مناسب «عقلانیت ابزاری» از دیدگاه نظام نوآوری، طبیعی است که اخلاق در رویکرد محدود نظام ملی نوآوری، به اخلاق نئوکلاسیکی فروکاسته خواهد شد. به عبارت دیگر، باوجود نقدی که رویکرد نظام نوآوری به مدل‌های سیاست‌گذاری علم و فناوری پیش از خود وارد می‌سازد، جنبه‌های اخلاقی مورد بحث در نظام نوآوری، فاقد گستردنگی لازم - چه از جنبه ابعاد و اجزای دخیل در آن و چه از جنبه دلالت‌های موضوعی آن که به‌نوعی مشمول گزاره‌های اخلاقی باشند - خواهد بود.

1. Instrumental Rationality.

جدول (۱): مقایسه رویکردهای محدود و گسترده نظام ملی نوآوری (Lundvall, 1997: 6)

نظام ملی نوآوری گسترده	نظام ملی نوآوری محدود	فاصله از فرایند نوآوری سطح رسمیت
<ul style="list-style-type: none"> - مؤسسات رسمی در پشتیبانی فرایند نوآوری - شرکت‌ها، ابداعات - دانشگاه‌ها و غیر دانشگاه‌ها، مؤسسات تحقیقاتی، انتشارات - نمایندگی‌های انتقال فناوری - برنامه‌ها و سیاست‌های فناوری 	<ul style="list-style-type: none"> - شبکه نوآوری از بعد محدود - نوآوری، آموزشی، بازار کار، اتحادیه‌ها، مجلس مقتنه، مالیات، سیاست‌هایی مانند سیاست رقابتی و محیطی 	رسمی
<ul style="list-style-type: none"> - عوامل فرهنگی و تاریخی - ارزش‌ها و نگرش‌ها (ریسک‌گیری، روح نوآوری، اعتماد متقابل، ترجیح زمانی، نگرش نسبت به فناوری، اتفاق آراء) - توسعه تاریخی (برای مثال، نظام آموزشی و مالی) 	<ul style="list-style-type: none"> - شناخت غیر رسمی و ابداعات رفتاری در فرایند نوآوری - کیفیت روابط بین مشتریان و عرضه‌کنندگان، یادگیری تعاملی - درجه رفتار رقابتی یا همکاری بین شرکت‌ها - شرکت‌هایی که متمایل به شرکت با مؤسسات علمی هستند - نزدیکی روابط بین شرکت‌ها و سیاست فناوری 	غیر رسمی

علاوه بر نسخه ملی نظام نوآوری، نسخه‌های دیگری نیز از این رویکرد ارائه شده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: نظام نوآوری منطقه‌ای،^۱ نظام نوآوری بخشی،^۲ نظام نوآوری فاوارانه^۳ و نظام نوآوری جهانی.^۴ سایر نویسنده‌گان در حوزه مطالعاتی نظام ملی نوآوری و سایر نسخه‌های مربوط به آن (فریمن، نلسون، روزنبرگ، دوسی،^۵ فاگربرگ، ادکوئیست، کوک،^۶ نیوسی،^۷ مالربا،^۸ کارلسون^۹) چه مستقیم و چه غیرمستقیم، به حوزه اخلاق توجه نداشته‌اند؛^{۱۰} این مسئله ناشی از این واقعیت است که دامنه حوزه

1. Regional Innovation System (RIS).

2. Sectoral Innovation System (SIS).

3. Technological Innovation System (TIS).

4. Global Innovation System (GIS).

5. Dossi.

6. Cook.

7. Niossi.

8. Malerba.

9. Carlsson.

10. در بین نویسنده‌گان یادشده، کوک نویسنده پیشرو و تأثیرگذار حوزه نظام نوآوری منطقه‌ای، مالربا نویسنده پیشرو و تأثیرگذار حوزه نظام نوآوری بخشی، و کارلسون نویسنده پیشرو و تأثیرگذار در نظام نوآوری فناوره است.

اخلاق در نظام نوآوری، مبتنی بر پیامدهای برخاسته از دلالتهای سیاست‌گذاری است که به جامعه تحمیل می‌شود. به همین دلیل، در تلاقي فناوری و پیامدهای^۱ اخلاقی، شاهد شکل‌گیری و تکوین حوزه‌های مختلف جزیره‌ای «اخلاق مضاف» همچون اخلاق زیستی هستیم. این نواحی تلاقي که به پدید آمدن اخلاق مضاف می‌انجامند، نواحی‌ای هستند که انسان به عنوان عامل کنشگر ارادی، با ناپنهنجاری و عدم توازن‌هایی در رهaward هزینه – منافع عقلانیت ابزاری مواجه است.

اهداف و کارکردهای تعریف شده در قالب نظام نوآوری، مبتنی بر افزایش یادگیری به منظور ارتقای نوآوری (خلق تا کاربرد دانش) است و از این‌رو در چنین نظامی، اخلاق بهمنزله یک «نظام تعیی» و ارزش‌های آن به مثابه ارزش‌های «غیری» و نه ذاتی مطرح می‌شوند. همان‌گونه که می‌دانیم، نظام نوآوری، متشکل از سازمان‌ها و نهادها است. اگر «سازمان‌ها» (همانند سازمان‌های متولی و سیاست‌گذار دولتی، دانشگاه‌ها، شرکت‌های صنعتی، صندوق‌های توسعه و پشتیبانی مالی) را بازیگران این سیستم بدانیم، آنگاه «نهادها» قواعد این بازی را تشکیل می‌دهند. لاندوال چهار نهاد را مشخص می‌کند که نقش مؤثری در تعیین رفتار کارگزاران در نظام نوآوری دارند: یکی از این نهادها «اعتماد» است؛ مفهومی پیچیده و چندوجهی که به انتظارات متقابلی اشاره دارد که سازگاری^۲ و هماهنگی سیستمی را افزایش می‌دهد. این مفهوم به‌نوعی با اخلاق یا پیامدهای اخلاقی مرتبط است و ناظر به آشکارسازی مبتنی بر اعتماد بازیگران در خصوص انتقال اطلاعات مرتبط به یکدیگر و وفاداری در مقاطع زمانی مختلف است. همان‌طور که لاندوال تأکید دارد:

قدرت و گستره اعتمادی که در بازار وجود دارد، هزینه‌های تراکنش^۳ را تحت تأثیر قرار داده، درجه یادگیری تعاملی را که می‌تواند درباره روابط بازار رخ دهد، تعیین می‌کند.
(Lundvall, 1997: 5)

این موضوع، ناشی از این واقعیت است که در نظام نوآوری – همانند رویکردهای قبلی – اعتماد در جهت اهداف اقتصادی بازیگران مطرح نیست. از همین‌رو دلالتهای اخلاقی نیز در این محدوده تعریف می‌گردد. آنچه دلالت اخلاقی می‌یابد، یا ناشی از تأثیرات اجتماعی منفی فناوری‌های توسعه‌یافته است یا ناشی از تأثیرات منفی‌ای که ممکن است کارکردهای نظام نوآوری را به مثابه یک سیستم مختل سازد. برآیند آنچه در باب رویکرد محدود نظام نوآوری ارائه شد، نشان می‌دهد اخلاق در چارچوب این رویکرد، توسعه در باب نحوه تطبیق رفتار کارگزاران با اصول حاکم بر اهداف و کارکردهای نظام نوآوری مطرح است؛ نه در قالب یک فراسیستم. اخلاق در چنین نظامی، نقش تعیی و پشتیبان برای تمهید اعتماد

1. Dilemma.

2. Consistency.

3. Transaction Costs.

به منظور یادگیری را دارد. سطح پرداخت اخلاق در این حوزه، ناظر به تضمین سازگاری اجزای سیستم در قالب جبر سیستمی، به منظور تحقق کارکردهای آن است. از همین رو می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد نظام نوآوری به طور مستقیم، درگیر طرح پرسش «نظام نوآوری اخلاقی» و «اخلاق نظام نوآوری» که به اخلاق در سطح سیستم می‌پردازد، نمی‌گردد و توجه خود را به سطح ارتباطی اجزا (بازیگران) با یکدیگر معطوف می‌نماید؛ سطحی که از آن به «سطح میانی» تعبیر می‌شود.

لندوال ضمن تأکید بر نقش ضروری «بنیادهای اخلاقی» به منظور «پیوستگی اجتماعی»^۱ در جهت یادگیری، در حاشیه‌هایی که بعدها در تکمیل آثار خود می‌نویسد، بر نقش «بعد اخلاقی» در «تمهید اعتماد» به منظور «یادگیری» تأکید می‌کند. (Lundvall, 2001: 14) شاهد دیگری بر این مدعای حاشیه‌ای است که وی در همین ویراست بر مقاله خود می‌افزاید:

حتی بنیادهای اخلاقی جامعه، از این چشم‌انداز مهم هستند که یک جامعه چگونه از بازندوهای فرایند تغییر مراقبت می‌کند و چگونه چنین ملاحظاتی را در خصوص توزیع درآمد و سیاست‌های اجتماعی به کار می‌بندد. (Ibid: 11)

با توجه به آنچه در بررسی جایگاه اخلاق در رویکرد اول نظام ملی نوآوری ارائه شد، مشخص است که: اولاً^۲ ما با نظام اخلاقی تبعی و ارزش‌های اخلاقی غیری مواجه‌ایم که در جهت تمهید اعتماد برای تسهیم اطلاعات و دانش، افزایش یادگیری تعاملی و در نهایت، ارتقای کارکردهای نظام نوآوری، ایفای نقش می‌کنند. در نتیجه می‌توان جایگاه اخلاق را محدود به بخش‌های خاصی از فرایند سیاست‌گذاری^۳ نمود که متناسب با «اخلاق مضاف» (مثال اخلاق زیستی) است. همان‌طور که در شکل (۱) نمایش داده شده است، اخلاق در فرایند سیاست‌گذاری علم و فناوری بهمنزله یک مقوله تبعی، در مرحله ارزیابی پیامدها (بازخورد از مرحله ارزیابی به مرحله تدوین سیاست) نقش دارد و رویکرد محدود نظام نوآوری، قادر نظام اخلاقی به مثابه یک فرانتظام است؛ از این‌رو نمی‌توان انتظار تفوق یک نظام اخلاقی بر نظام نوآوری را داشت.

در بسط این دیدگاه به شبکه سیستمیک نوآوری باید اشاره داشت که در فضای «نظام نوآوری»، این اخلاق (بماهو اخلاق) نیست که تعیین‌کننده، جهت‌دهنده و راهبر نظام نوآوری است؛ بلکه رعایت اخلاق صرفاً به منظور رعایت متقابل آن از سوی سایر اجزای نظام، مورد توجه است. شاهدی دیگر بر این مدعای اشاراتی است که پاول^۴ و همکاران او در کتاب علم سیاست علمی دارد. آنها ضمن اشاره

1. Social Cohesion.

2. این متناظرسازی با توجه به اینکه سیاست‌گذاری علم و فناوری به عنوان زیر حوزه‌ای از سیاست‌گذاری عمومی، تلقی می‌گردد، صورت پذیرفته است.

3. Powell.

تلویحی به برخی مفاهیم اخلاقی همچون صداقت، بر نقشی که این دسته از مفاهیم در ارتقای پیوستگی و اعتماد سطح شبکه دارند، تأکید کرده است و وجود آنها را موجب موققیت و افزایش آورده کل شبکه می داند؛ از این رو دولت را مسئول آموزش اخلاقی دانشمندان در دو حوزه علم و فناوری می داند. (powell & athers, 2011: 58 - 60) به همین دلیل است که در تبیین جایگاه و گستره اخلاق در نظام نوآوری، با نوعی «قراردادگرایی» مواجه هستیم.



شکل (۱): نمایشن شماتیک نسبت اخلاق با فرایند سیاست‌گذاری علم و فناوری در رویکرد محدود نظام نوآوری

هرچند قراردادگرایی دارای تقریرها و تفسیرهای متنوع و مختلفی است، به طورکلی می‌توان گفت قراردادگرایی اخلاقی به دسته‌ای از مکاتب و نظریات اخلاقی گفته می‌شود که منشاً احکام اخلاقی و معیار صدق و کذب و موجه‌سازی گزاره‌ها و احکام اخلاقی – یا دست‌کم بخشی از اصول احکام اخلاقی مانند عدالت – را در توافق افراد جستجو می‌کنند. (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۷: ۷۳) قراردادگرایان مدعی هستند که یک باور و حکم اخلاقی، تنها در صورتی موجه و معقول است که مردمان خاصی در شرایط و اوضاع و احوال خاصی بر آن، یا بر قاعده یا نظامی که مشتمل بر آن است، توافق داشته باشند. (Gauthier, 1986: 269)

این نظریه، پس از وقفه‌ای نسبتاً طولانی از دوران گلاوکن^۱ در روزگار ارسطو، بار دیگر در قرن هفدهم به بعد از سوی فیلسفانی مانند توماس هابز^۲، جان لاک^۳ و ژان ژاک روسو^۴ مطرح گردید. اگرچه متفکران یادشده با وجود اختلافاتی با یکدیگر، این نظریه را بیشتر در حوزه علوم سیاسی و نظریات مربوط به مشروعيت حکومت مطرح کردند، در حوزه اخلاق دارای تفاوت‌ها و اختلافات جدی‌ای با یکدیگر بودند. این نظریه در نیمه دوم قرن بیستم و در پی انتشارات مقالات پرنفوذ جان راولز^۵ و برخی دیگر از فیلسفان اخلاق، در دهه پنجاه، بار دیگر مورد توجه جدی فیلسفان و اندیشمندان اخلاقی قرار گرفت. (مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۷: ۷۴ - ۷۶)

در بین رویکردهای قراردادگرایی اخلاقی، مناسب‌ترین رویکردی که قادر به توصیف جایگاه اخلاق در نظام نوآوری – دست‌کم رویکرد نوع محدود آن – باشد، «قراردادگرایی هابزی» است. از نگاه فیلسفان

1. Glaucon.

2. Thomas Hobbes.

3. John Locke.

4. Jean-Jacques Rousseau.

5. John Rawls.

هابزی، قواعد اخلاقی تا آنجا اهمیت دارد که منعطف متقابل افرادی را که به آنها عمل می‌کنند، تأمین نماید. ارزش‌های اخلاقی، چیزی جز خواسته‌های ذهنی افراد نیستند و هیچ‌گونه عینیتی ندارند. بنابراین چیزی دارای خوبی یا بدی ذاتی نیست؛ نه اهداف اخلاقی دارای ارزش ذاتی‌اند و نه وسائل و ابزارهایی که برای رسیدن به آن اهداف برمی‌گرینیم؛ اما از آنجا که با پرهیز از زیان رساندن به دیگران و تمهد دیگران نسبت به ضرر و زیان نرساندن به ما در وضعیت بهتری قرار خواهیم گرفت و از منافع بیشتری بهره‌مند خواهیم شد، با یکدیگر قرار می‌گذاریم که از ضرر و زیان رساندن به همدیگر پرهیز کرده، به حقوق یکدیگر با دیده احترام بنگریم. رویکرد هابزی در اخلاق می‌گوید:

افراد یک جامعه، تنها در صورتی می‌توانند از تجاوز دیگران در امان باشند که رفتارهای اخلاقی آنان، هنجارهایی توافقی و قراردادی باشند، به‌گونه‌ای که هر شخصی مطمئن باشد که اگر به وظایف اخلاقی خود عمل کند و به حقوق دیگران احترام گذارد، دیگران نیز براساس همین قرارداد جمعی، با او چنان رفتاری خواهند داشت ... و منافع وی را مورد تجاوز قرار نخواهند داد. (The Cambridge Dictionary of Philosophy, 2001: 159)

قراردادگرایی هابزی به دلایل ذیل، تطابق بهتری با تفسیر جایگاه اخلاق در نظام نوآوری نوع محدود – نسبت به سایر رویکردهای قراردادگرایی اخلاقی – دارد:

«منافع متقابل» تبلور می‌باید و بخلاف رویکردهایی چون رویکرد راولز که معتقد به تجمیع و توافق انسان‌ها بر سر اصول عدالت در پشت پرده جهل است، انطباق واقع‌بینانه‌تری با «عقلانیت ابزاری» محدود و مستتر در نظام نوآوری دارد. این «منافع متقابل» بهویژه از منظر سطح دلالتی اخلاق در نظام نوآوری، یعنی سطح میانی – همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد – حائز اهمیت است.

«قراردادگرایی راولزی» بیان می‌دارد که افراد باید به طورکلی از هر چیزی که موجب جدایی آنان از یکدیگر می‌شود، غافل فرض شوند و از ملیّت، دیانت، جنسیت، شخصیت و همهٔ ویژگی‌های شان خلع شوند؛ از استعدادها یا ضعف‌های طبیعی خود آگاهی نداشته باشند، از موقعیت و پایگاه اجتماعی‌ای که در آینده در جامعه اشغال می‌کنند، بی‌اطلاع فرض شوند، و اگر صفتی دارند، باید صفتی عام و کلی باشد، به‌گونه‌ای که همهٔ افراد بشر را دربرگیرد. در چنین موقعیتی که به تعبیر راولز «همهٔ تمایزهای میان افراد» برداشته می‌شود، اگر از تک‌تک افراد بخواهیم که بهترین چیز را برای خود گزینش کنند، همان نتیجه‌ای پدید خواهد آمد که اگر می‌خواستند بهترین چیز را برای دیگران انتخاب کنند. (Rawls, 1971: 187) در پشت پرده جهل، فرض خودخواهی و دیگرخواهی تفاوتی ندارد؛ زیرا من خواهناخواه هر فردی را به منزلهٔ خودم در نظر می‌گیرم و خیر و شر او را به منزلهٔ خیر و شر خودم به شمار می‌آورم. طبیعی است که این رویکرد، قدرت تبیین کمتری

- در مقایسه با «قراردادگرایی هابزی» - درباره نقش «تمایزها» یا «ایجاد تنوع» در نظام نوآوری دارد که منشأ نوآوری و خلق ثروت - با شاخص‌هایی چون رشد ارزش افزوده، رشد بهره‌وری و رشد اشتغال - می‌باشد. طبیعی است که در چنین تمایزها و ایجاد تنوع‌هایی که حتی ممکن است به تحول ماهیتی بخش‌های صنعتی از شومپیتری نوع (۱) به (۲) یا بالعکس بینجامد، «قراردادگرایی راولزی» آرمان‌خواهانه و فاقد سازوکارهای لازم برای انطباق با واقعیت‌های نظام نوآوری، شامل «تکاملی بودن» و «عقلانیت محدود» است.^۱

در جمع‌بندی بررسی رویکرد محدود نظام نوآوری می‌توان گفت: نه اهداف اخلاقی دارای ارزش ذاتی هستند و نه وسائل و ابزارهایی که برای وصول به آن اهداف برمی‌گزینیم، دارای چنین ارزشی هستند؛ اما از آنجا که با پرهیز از زیان رساندن به دیگران و تعهد دیگران نسبت به عدم ضرر و زیان رساندن به ما در وضعیت بهتری قرار می‌گیریم و از منافع بیشتری بهره‌مند خواهیم شد، با یکدیگر قرار می‌گذاریم که از ضرر و زیان رساندن به همدیگر پرهیز کنیم و به حقوق یکدیگر با دیده احترام بنگریم. نکته دیگری که باید در این بخش تبیین کرد، نسبت ارتباطی بین قرارداد بهمنزله مبنای تعیین‌کننده اخلاق، دلالتها و گزاره‌های اخلاقی و الزام به مثابه ضمانت اجرایی آن است. به عبارت دیگر، چگونه می‌توان پیوند قرارداد و الزام را که در مفهوم «نهادها» به مثابه «قوانين بازی»، تلفیق و یکپارچه شده است، تبیین نمود؟ این پرسش نه تنها دارای تناقضی با قراردادگرایی هابزی نیست، از دیدگاه مبانی هابزی به طور کامل قابل تبیین است. نگاه قراردادگرایی هابزی، برگرفته از دو مقدمه «حق طبیعی»^۲ و «قانون طبیعی»^۳ است. حق طبیعی عبارت از «آزادی و اختیاری است که هر انسانی از آن برخوردار است تا به میل و اراده خود، قدرتش را برای حفظ طبیعت، یعنی زندگی خویش به کار برد و به تبع آن، هر کاری را که بر طبق داوری و عقل خودش مناسب‌ترین وسیله برای رسیدن به آن هدف تصور می‌کند، انجام می‌دهد». (هابز، ۱۳۸۰: ۱۶۰) قانون طبیعی نیز «حکم و قاعده‌ای کلی است که به‌واسطه عقل کشف شده باشد و آدمی را از انجام فعلی که مخرب زندگی اوست و یا وسائل صیانت زندگی را از او سلب می‌کند و یا از ترک فعلی که به عقیده خودش بهترین راه حفظ آن است، منع کند». (همان: ۱۶۱) هابز در ادامه این دو مقدمه، درباره چشم‌پوشی از حق سخن می‌گوید. وی تأکید دارد که چون در

۱. مالرba در کتاب نظام نوآوری بخشی اذعان دارد که بسته به وضعیت یک بخش (سکتور) ممکن است هر یک از تبدیل وضعیت‌های شومپیتری، شامل تبدیل وضعیت نوع (۱) (تعیین‌کننده بودن شرکت‌های کوچک نوآور نوپا و کارآفرینان، مفهوم تخریب خلاقانه)، به نوع (۲) (تعیین‌کننده بودن شرکت‌های بزرگ نوآور، مفهوم انشاستگی نوآوری) یا بالعکس وجود داشته باشد. برای نمونه، در گسسته‌های فناورانه ممکن است ماهیت نوآوری بخشی به شومپیتری نوع (۱) تغییر حالت دهد. (Malerba, 2004: 22 - 23)

2. Right of nature.

3. Law of nature.

وضع طبیعی صرف، اطمینانی وجود ندارد که طرف مقابل، تعهد خود را انجام دهد، پیمان و تعهد قابل ابطال است و تنها در وضعیت مدنی و با حضور قدرت حاکم و ناظر بر اجرای پیمان‌ها است که پیمان لازم‌الوفا می‌گردد. (همان: ۱۶۶) وی سپس نتیجه می‌گیرد که اضطراری بودن پیمان، آن را غیرالزامی نمی‌سازد و صرفاً پیمان در وضعیت طبیعی از روی ترس الزام‌آور است. با توجه به همین مبانی است که هابز پیش از ایجاد الزام‌های جبری و قهری، مفاهیم عدالت و بی‌عدالتی را بی‌معنا تلقی می‌کند. (همان: ۱۶۷) نتیجه طبیعی این مقدمات آن است که حسن و قبح فعلی، امری شخصی است و در اجتماع از حوزه قراردادی به حوزه حاکمیت منتقل می‌گردد. (همان: ۱۰۶)

اخلاق در رویکرد گستردۀ نظام نوآوری (مکتب آلبورگ)

بررسی رویکرد دوم نظام نوآوری با پیچیدگی‌هایی روبرو است که یکی از جنبه‌های پیچیدگی این رویکرد، گستره تحت پوشش عوامل نهادی‌ای است که دربر می‌گیرد. در این رویکرد، با دو اصل زیربنایی «عقلانیت محدود» و «رویکرد تاریخی - تکاملی» مواجه‌ایم که به دلیل گستردگی مورد اشاره، در سطح اهمیت بالاتری از تحلیل اخلاق در نظام نوآوری - در مقایسه با رویکرد نخست - قرار می‌گیرد. در رویکرد گستردۀ، کلیه عناصر و روابطی که در تولید، انتشار و کاربرد فناوری در یک کشور فعال هستند (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم)، مطالعه می‌شوند. مهم‌ترین عامل تفاوت دیدگاه‌های گستردۀ و محدود، تعریف آنها از نوآوری است. در دیدگاه محدود، نوآوری حاصل تلاش‌های تحقیق و توسعه است و از این‌رو تمرکز این دیدگاه بر روابط نظام‌مند بین واحدهای تحقیق و توسعه در بنگاه‌ها و سازمان‌های تولید علم و فناوری، نظیر دانشگاه‌ها و همچنین بر فعالیت‌های پشتیبانی از تحقیق و توسعه، نظیر سیاست‌های علم و فناوری است. تحلیل، عموماً شامل بازارهای دانش، حقوق مالکیت فکری و جنبه‌های سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر در بازار مالی است؛ اما در رویکرد گستردۀ به نظام نوآوری، اولاً فرایند نوآوری ابناشتنی، مداوم و فراگیر تعریف می‌شود و از این‌رو جنبه تکاملی و تاریخی بودن، اهمیت بالاتری دارد. این موجب می‌شود که نه تنها نوآوری ریشه‌ای و تیریجی، که اشاعه، جذب و کاربرد آنها نیز در تحلیل وارد شود؛ ثانیاً به جز علم و فعالیت پژوهشی، منابع اصلی دیگری نیز برای نوآوری دیده می‌شود و گستره نوآوری برخلاف رویکرد محدود، صرفاً شامل نوآوری‌های فناورانه نیست و نوآوری‌های سازمانی، اجتماعی و نهادی را نیز دربر می‌گیرد. (رباحی و قاضی‌نوری، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

در این زمینه، مسئله مهم این است که در تطور یادگیری و نوآوری درون یک نظام نوآوری، حوزه اخلاق چه کارکردی می‌یابد؟ با توجه به آنچه در بالا به آن اشاره شد، کارکرد نظام اخلاقی در رویکرد دوم نظام نوآوری، برخاسته از دو جنبه است: (الف) جنبه نهادی، که در ادامه سیر اخلاق نئوکلاسیکی رویکرد اول قرار دارد و مبنی بر «ارزش غیری تمہید اعتماد» به منظور خلق ثروت (یا سایر کارکردهای نظام نوآوری) است.

همان گونه که در بخش قبل نیز تبیین شد، این جنبه از اخلاق، تقارب مفهومی و مصداقی قراردادگرایی اجتماعی هابزی است؛ ب) جنبه تطوری، که مبتنی بر تطور علم، فناوری و نوآوری (عمدتاً بر پایه نوآوری‌های تدریجی) است. در جنبه اخیر، بهمثابه رشد و توسعه نظام نوآوری، نظام اخلاقی هم تکامل و رشد می‌یابد. دقت شود که در جنبه نخست (نهادی) اخلاق نظام نوآوری، قواعد حُسن و قُبح عقلی با توسعه نظام نوآوری توسعه نخواهد یافت^۱ و تطور نوآوری و یادگیری، توان با تکامل اخلاق نیست؛ ازین‌رو به نظر نگارندگان، تفکیک پیش‌گفته در تبیین اخلاق رویکرد گسترده در مقایسه با رویکرد محدود، مفید خواهد بود. هسته اصلی اقتصاد تکاملی و تاریخی، ریشه در داروینیزم اجتماعی دارد. ازین‌رو در این بخش ناگزیریم به نقاط ضعف نظریه تطورگرایی (نظریه برآمدن) اشاره‌هایی داشته باشیم. نظریه برآمدن داروین^۲ برگرفته از نظریات تنازع بقای مالتوس،^۳ انتخاب اصلاح اسپسینر^۴ و کاربرد یا عدم کاربرد لامارک^۵ است. سروش ضمن بهره‌گیری از دیدگاه پوپریستی با رد علمی بودن (به عبارتی، «قانون علمی» بودن) این نظریه، مهم‌ترین انتقادات وارد بر آن را این چنین برمی‌شمارد:

فقدان جهت‌داری: این نظریه نمی‌تواند آنچه را از قبل آمده و آنچه را در آینده باید باشد، توجیه کند. وی کار این نظریه را به کارگر خط تولیدی تشییه می‌کند که به غربال محصول می‌پردازد. وی در خصوص آنچه در مراحل قبلی تولید اتفاق افتاده یا در مرحله توزیع و فروش محصول رخ خواهد داد، اطلاعی ندارد؛ وی صرفاً به غربال محصولاتی می‌پردازد که فاقد استانداردهای کیفی لازم می‌باشند. به عبارتی، این نظریه در زمان حال است و تنها آن چیزی را که فعلاً وجود دارد، توجیه می‌کند (سروش، ۱۳۵۸: ۱۰۲ – ۹۷) غیر قابل تعیین بودن: نظریه جزئی داروین به عنوان یک قانون قابل دفاع نیست. البته سروش اذعان دارد که خود داروین در صدد ارائه قانون نبوده است. (همان: ۱۰۵ – ۱۰۳)

علمی نبودن این نظریه: علاوه بر دو دلیل ذکر شده، این نظریه فاقد قدرت پیش‌بینی و دارای عبارات توتولوژیکی و قائل به دور در انتخاب طبیعی (چه کسانی بقا می‌یابند؛ آنها که شایسته‌ترند؛ چه کسانی شایسته‌ترند؛ آنها که بقا می‌یابند) است؛ ازین‌رو سروش این نظریه را علمی نمی‌داند و از آن تحت عنوان گزارش یک روند^۶ یاد می‌کند. (همان: ۱۱۳)

۱. البته همان طور که پیش‌تر اشاره شد، بخش الزام‌آور اخلاقی که مبتنی بر نقش حاکمیت در حکمرانی نظام نوآوری است، ممکن است تحت تکامل قرار گیرد؛ آنچه براساس حق طبیعی و قانون طبیعی هابزی، ناشی از اراده دولت در حکمرانی نظام نوآوری باشد.

2. Darwin.
3. Malthus.
4. Spencer.
5. Lamarck.
6. Trend.

اصلح ناکامل: انتخاب اصلاح به معنای انتخاب شایسته‌ترین است، نه بهترین، خوبترین یا متكامل‌ترین. بنابراین مفهوم «برآمدن» به معنای پیشرفت یا کمال یافتن نیست. به عبارت دیگر، مشخص نیست که لزوماً جهان بهسوی بهتر شدن پیش رود. (همان: ۱۳۱)

باید در اینجا به یک نکته مهم توجه داشت. از آنجا که رویکردهای تکاملی همچون رویکرد نظام نوآوری، مبتنی بر «توصیف هسته‌ها»^۱ می‌باشد، نمی‌توان هنجرهارها را از آنها استخراج کرد. از جنبه دوم (تطور) نمی‌توان یک نظام اخلاقی را برای رویکرد گسترده نظام نوآوری برشمرد. از آنجا که جایگاه اخلاق در این نظام نوآوری، برگرفته از نقشی است که جنبه‌های اخلاقی فرهنگ اجتماعی در سیر تاریخی - تکاملی شکل‌گیری نظام نوآوری در کشورها داشته‌اند، در نتیجه اخلاق، فاقد سازوکارهای لازم و تعاملات پویا با سایر اجزاء بوده، نقشی تاریخی و منفعل^۲ دارد و دامنه آن محدود به پیامدهای اجتماعی ناخواسته یا غیرسازنده‌ای خواهد بود که محصول تطور علم، فناوری و نوآوری‌های درون نظام نوآوری - نه تطور سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری - است. طبیعی است که چنین نظام اخلاقی‌ای، غیرواقع‌گرا و نسبی‌گرا خواهد بود و تطور آن نیز ناشی از تطور علم، فناوری و نوآوری و شناسایی آثار بلندمدت و پیامدهایی^۳ است که پیش از این ناشناخته بوده‌اند. به عبارت دیگر، تطور اخلاق، ذاتی نظام نوآوری نیست؛ بلکه زائد بر تطورات زیرنظام‌های علم، فناوری و نوآوری در نظام نوآوری است. از آنجا که ارزش‌های اخلاقی چنین نظامی، فاقد عینیت و بهنوعی ناشی از قراردادهای الزام‌آور هابزی خواهند بود، لذا غیرواقع‌گرا هستند و از آنجا که مبتنی بر سیر تاریخی - تکاملی نظام ملی نوآوری، شکل و تحول یافته‌اند، نسبی‌گرا خواهند بود.

اخلاق در جهت‌گیری نظام نوآوری

در این بخش قصد داریم به این مسئله بپردازیم که آیا جهت‌گیری خود نظام نوآوری می‌تواند مشمول قضاوت‌های ارزشی یا اخلاقی قرار بگیرد یا خیر؟ به عبارتی، آیا فرایند سیاست‌گذاری علم و فناوری محصول این رویکرد، دارای بار ارزشی است؟ برای بررسی این موضوع، ابتدا به مفهوم «یادگیری» بهمنزله هسته مقوم در رویکرد نظام نوآوری نظر می‌افکریم و سپس به نظریه برآمدن بازخواهیم گشت. لاندوال^۴ انواع دانش‌های درگیر در فرایند یادگیری در نظام نوآوری را چهار دسته می‌داند: دانش «چیستی»

۱. نظام نوآوری، فاقد گرایش‌های تجویزی است. یکی از ابزارهای تحلیل در این رویکرد، تحلیل نهادی است که در آن، ما وضعیت موجود را توصیف می‌کنیم و ضمن مقایسه کارکردهای این وضعیت با کارکردهای مورد انتظار، شکاف‌های موجود را تحلیل می‌کنیم. یکی از انتقادهایی که به رویکرد نظام نوآوری وارد شده است، بر همین اساس شکل یافته است.

2. Passive.

3. Outcomes and Issues.

4. Know-What.

که شبیه اطلاعات است؛ دانش «چرایی»^۱ که عمدتاً در جاهایی که نوآوری «علم - مبنای»^۲ است، بسیار مهم است؛ دانش «چگونگی»^۳ که همان مهارت‌ها و جنبه‌های عملی «اقدامات»^۴ است. وی تأکید دارد که این گمراه‌کننده است که صرفاً دانش چگونگی را علم بنامیم؛ در نهایت دانش «چه کسی»^۵ که به این پرسش می‌پردازد که دانش را از چه کسانی اکتساب کنیم. دانش اخیر بهویژه در فناوری‌های بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای فوق العاده مهم است. (Lundvall, 1997: 12)

لاندوال در بازنگری و حاشیه‌نویسی بر پژوهش خود، (۲۰۰۱) دانش نوع دوم را از جنس «معرفت» می‌داند و دانش نوع سوم را معادل با «تخنه» قرار می‌دهد و تأکید دارد که برخلاف نظر اسطو که دانش نوع دوم و سوم را از هم جدا می‌دانسته، این دو دانش بهم آمیخته و با یکدیگر عجین هستند. به عبارتی لاندوال، معرفت را مستتر در «تخنه» می‌داند. (Ibid: 2001: 12) تلفیق دو نوع «دانش چرایی» یا همان «معرفت» و «دانش چگونگی» یا همان «تخنه»، بیانگر این است که دانش و مهارت‌های معرفتی و عملی در قالب ارتباطات متقابل یکپارچه شده‌اند و نوعی نوآوری‌های فناورانه‌ای (محصول، فرایند یا کسب‌وکار) را شکل داده‌اند که دارای بارِ معرفت‌شناختی و در نتیجه دارای بار ارزشی هستند.

به نظر می‌رسد در اینجا با نوعی نقض غرض معرفتی مواجه شده‌ایم؛ چراکه باید تلفیق این دو نوع دانش، به بارگذاری ارزشی در فرایند سیاست‌گذاری علم و فناوری (به عنوان یک کل یکپارچه) بینجامد؛ اما شاهد هستیم که به جای آن، به تکوین حوزه‌هایی از اخلاق مضاف منتهی شده است و از این‌رو دامنه این بارگذاری ارزشی، درگیر پیامدهایی شده است که به طور محدود، علم و فناوری (همچون اخلاق زیستی) را دربر گرفته است. شکاف حاصل از این تنافض، زمانی دوچندان خواهد شد که به تبعیت برخی از محققان، فرایند سیاست‌گذاری علم و فناوری را نیز از مصاديق «فناوری» بدانیم؛ برای نمونه، ماریو بوئر^۶ فناوری‌های معاصر را در چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند و علمی همچون مدیریت، اقتصاد و برخی از شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی را نیز ذیل طبقه‌بندی چهارگانه خود، «فناوری» می‌نامد. از این منظر، فرایند سیاست‌گذاری علم و فناوری به منزله زیرشاخه‌ای از نظریه تصمیم و بهینه‌سازی، جزء فناوری نوع «عمومی»^۷ شمرده می‌گردد و با تکیه بر پارادایم تفسیری، به عنوان فرایندی که نگاه جوامع^۸ مختلف (سیاست‌گذاران، مردم به منزله تعریف‌کنندگان مسائل عمومی، اتفاق‌های اندیشه، رسانه‌ها، جوامع دانشمندان، جوامع

1. Know-Why.

2. Science-based.

3. Know-How.

4. Practice.

5. Know-Who.

6. Bunge.

7. General.

8. Communities.

کارآفرینان و ...) در آن دخیل است، ذیل فناوری‌های نوع «اجتماعی» قرار می‌گیرد. (Bung, 2003: 173) با این تفسیر، فرایند سیاست‌گذاری علم و فناوری نیز یک فناوری به شمار می‌رود و از این‌رو (با توجه به مقدمات اشاره شده)، دارای بار ارزشی است؛ آنچه در جهت‌گیری کلی این حوزه مطالعاتی و ملاحظات نویسنده‌گان و پژوهشگران آن به چشم نمی‌خورد. از این‌رو به نظر می‌رسد یک شکاف متناقض‌نمای مطالعاتی در بررسی پیامدهای اخلاقی «فرایند» سیاست‌گذاری علم و فناوری در نظام نوآوری به مثابه یک «فناوری» موجود است که چه بسا دارای پیامدهای اجتماعی ناخواسته باشد و از این جنبه، مشمول قضاوت‌ها و هنجارهای اخلاقی گردد.

نکته دیگر اینکه می‌توان از مقدمات ذکرشده، چنین نتیجه گرفت که رویکرد نظام نوآوری به عنوان یک رویکرد «سیاست‌گذاری»، دارای بار ارزشی - هنجاری (اخلاقی محور بودن) نیست؛ اما خود حوزه علم، فناوری و نوآوری به دلیل تعییه معرفت در فناوری (تل斐ق دانش نوع دوم و سوم مورد اشاره لاندوال که پیش‌تر ذکر شد)، دارای بار ارزشی است. حال پرسش بسیار مهم در اینجا آن است که چرا حوزه علم و فناوری دارای بار ارزشی است؛ نظام سیاست‌گذاری آن (نظام نوآوری) فاقد چنین بار ارزشی است و نظریه‌هایی که به تبیین آن می‌پردازند، نظریه‌های معرفت‌گریز هستند؟ آیا این امکان وجود دارد که موضوع، دارای بار ارزشی باشد و علمی که به مطالعه آثار و افق‌های موضوع می‌پردازد، فاقد آن باشد و مشمول گزاره‌های هنجاری و ارزشی قرار نگیرد؟

نظام اخلاقی در اسلام، برخلاف این دسته از رویکردها - که درجهت خلاف مبانی غیرواقع گرایی خود، به نتیجه‌گیری «بایدها» از «هسته‌ها» نیز می‌پردازند - معتقد به تفوّق نظام اخلاقی بر سایر کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... است و از این‌رو جهت‌گیری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، دارای بار ارزشی، اخلاقی و هنجاری است و می‌تواند مورد قضاوت قرار گیرد؛ به عبارتی، نظام اخلاقی در سیاست‌گذاری علم و فناوری در قالب یک نظام اخلاق محور در چارچوب «نظام نوآوری اخلاقی»^۱ مطرح است، نه «اخلاق نظام نوآوری»؛ چراکه اسلام معتقد به جهت‌گیری نظام توحیدی در تمامی نظام‌های برآمده (حقیقی یا اعتباری) تکامل اجتماعی است.

از آنجا که هدف این مطالعه، بررسی تطبیقی اخلاق نظام‌های معرفتی غربی با اخلاق در نظام‌های معرفتی اسلامی نیست و این بررسی، نیازمند واکاوی دقیق‌تر و مطالعات جدگانه دیگری است، از تعمیق در ارزیابی تطبیقی اجتناب نموده، صرفاً به ذکر یک نکته مهم بسته می‌کنیم. به نظر می‌رسد این بررسی

۱. البته این اصطلاح برای تقریب مفهوم است و نظام‌های برآمده در نظام اسلام، برخاسته از تنوع ساختاردهی نظام توحیدی است و در مفاهیمی از قبیل علم دینی یا نظام نوآوری اخلاقی، موصوف و صفت مساوی یکدیگرند. در اینجا نیز اخلاق به عنوان یک فراظمان که غایت سایر حوزه‌های معرفتی، برگرفته از بارگذاری ارزشی و قضاوت‌های هنجاری آن است، مطرح می‌باشد.

تطبیقی، بیش از آنچه نیازمند واکاوی مقایسه‌ای اخلاق اسلامی و اخلاق نظام نوآوری باشد^۱، نخست نیازمند شناسایی و مدل‌سازی نظری «نظام علم و حرفه»^۲ اسلامی با ابتدای به تاریخ جوامع اسلامی بهویژه ایران باشد. این مدل‌سازی نظری می‌تواند علاوه بر محتوا، ساختار واقعی و ذاتی (نه مضاف)، نظام اخلاقی را نیز ترسیم و تبیین نماید. بخش عمده آن چیزی که در اثنای قرون وسطای غرب (قرن ۸ تا ۱۳ میلادی) در قالب بیش از پنج دهه دوران طلایی پیشرفت اسلامی رخ داد، مبتنی بر نقش برجسته‌ای است که دانشمندان و متفکران ایران اسلامی داشته‌اند. متأسفانه بدنه اصلی پردازش‌های تحقیقاتی صورت گرفته در این حوزه، از دریچه تاریخی صورت گرفته تا اینکه ناظر به تهیه بازخوردهای سیاست‌گذاری‌های بومی باشد.

نتیجه

در این تحقیق، ضمن بررسی مبانی و مفروضات رویکرد نظام نوآوری تلاش شد تا به بررسی واقع‌گرایی یا غیرواقع‌گرایی اخلاق نظام نوآوری، ارزشی ذاتی یا غیری اخلاق در نظام نوآوری و چگونگی تطور‌گرایی اخلاق در این نظام پیردازیم. در بررسی‌های صورت گرفته در این مطالعه مشخص شد که به رغم انتقاداتی که هسته مقوم رویکرد نظام نوآوری (یادگیری) بر عقلانیت ابزاری وارد می‌سازد، فقد جایگزین‌های درخور توجه بوده است و از این‌رو اخلاقی نظام نوآوری، بهویژه در رویکرد محدود آن به اخلاق نئوکلاسیکی فرو می‌کاهد. اخلاق در نظام نوآوری، مبتنی بر نگاه غیرواقع‌گرایی است و در رویکرد محدود آن براساس قراردادگرایی هابزی قوام یافته است. نظام اخلاقی به تبع چنین بنیادهایی، نظامی تبعی و فقد ارزش ذاتی تلقی می‌گردد. این مطالعه نشان داد که این نوع قراردادگرایی در کنار حق و قانون طبیعی مورد اشاره هابز، تطبیق مناسبی با نقش ارزش‌های تبعی اخلاقی، همچون صداقت و اعتماد در جزء «نهادی» نظام نوآوری دارد. یافته‌های این پژوهش روشن ساخت که با توجه به تلفیق انواع چهارگانه دانش در فرایند «یادگیری» نظام نوآوری، فرایند سیاست‌گذاری علم و فناوری در این رویکرد دارای بار معرفتی و ارزشی است و در نتیجه در کنار مبانی تطور‌گرایی اقتصاد تکاملی (به عنوان یکی از نظریاتی که نظام نوآوری روی آن بارگذاری شده است) دستخوش تناقضاتی ماهوی می‌گردد.^۳

۱. تأکید نگارندگان، بهبیز از خلط اخلاق نظام نوآوری (اخلاق سیاست‌گذاری علم و فناوری) و اخلاق علم و فناوری است. متأسفانه اشتباہی مشابه، موجب گردیده تا ماهیت حوزه‌های مطالعاتی جامعه‌شناسی سیاست‌گذاری علم و فناوری و فلسفه سیاست‌گذاری علم و فناوری با جامعه‌شناسی علم و فناوری و فلسفه علم و فناوری، بیش از حد منطقی خود هم‌گرا و همپوشان گردند.

۲. این اصطلاح را به طور موقت اعتبار می‌کنیم، اصطلاح دقیق‌تر، نیازمند بررسی تاریخی و تکاملی مفاهیم و مدل‌های مشابه در تاریخ علم و فناوری جوامع اسلامی است.

۳. همان‌گونه که اشاره شد، این ناسازگاری ناشی از توجیه صرف وضعیت فعلی از طریق نظریه برآمدن است؛ جهان شایسته منتخب و برآمده کنونی، لزوماً به معنای پیشرفت‌ترین و متكامل‌ترین سطح در مقایسه با وضعیت پیشین خود نیست.

ارزیابی عمیق‌تر این حوزه نیازمند پژوهش‌های عمیق‌تر و تدقیق ریشه‌های «انسان‌شنختی» غرب در تمدن اجتماعی – اقتصادی آن است؛ آنچه به عنوان «شاکله انسان» از نگاه غرب در بستر تطور زمانی، به شکل‌گیری رویکردهای مختلف علوم انسانی – اجتماعی آن بهویژه در حوزه سیاست‌گذاری عمومی به‌طور عام و سیاست‌گذاری علم و فناوری به‌طور خاص انجامیده است. مطالعه حاضر در پایان بر وجود یک حلقه مفقوده مهم در جهت انجام مطالعات تطبیقی (با رویکرد اسلامی) تأکید داشت؛ حلقه‌ای که ناشی از فقدان مدل‌سازی نظری «نظام علم و حرفه» اسلامی، بهویژه از دریچه فرایندی سیاست‌گذاری علم و فناوری – نه تاریخی – آن است.

منابع و مأخذ

۱. اسمیت، کوین بی و لاریمر، کریستوفر دابلیو، ۲۰۱۰، درآمدی بر نظریه خط مشی گذاری عمومی؛ *تضابل نظری عقلانیت گراها و فرایثات گراها*، ترجمه حسن دانایی فرد، ۱۳۹۲، تهران، صفار.
۲. ریاحی، پریسا و سید سپهر قاضی نوری، ۱۳۹۲، مقدمه‌ای بر نظام نوآوری؛ رویکردی گسترده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۳. سروش، عبدالکریم، ۱۳۵۸، دانش و ارزش؛ پژوهشی در ارتباط علم و اخلاق، تهران، یاران.
۴. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۷، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵. هابز، توماس، ۱۳۸۰، *لوبیاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
6. Abramovitz, Moses, 1986, “Catching Up, Forging Ahead, and Falling Behind”, *Journal of Economic History*, V. 46, p. 386 - 406.
7. Bung, Mario, 2003, “Philosophical Inputs and Outputs of Technology”, In: R. Scharff, and V. Dusek (Eds.) , *Philosophy of technology*, Malden MA, Blackwell Publishing, p. 172 - 181.
8. Cambridge University, 2001, *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, UK: Cambridge University Press.
9. Edquist, Charles, 2005, “Systems of Innovation: Technologies, Institutions and organizations” In: Jan, Fagerberg, David C., Mowery, and Richard R., Nelson (Eds), *The Oxford Handbook of Innovation*, New York, Oxford University Press, p. 181 - 208.
10. Fagerberg, Jan. and Srholec, Martin, 2005, “Catching Up: What are the Critical Factors for Success?”, *Background Paper for UNIDO World “Industrial Development Report”* in 2005.
11. Fealing, Kaye Husbands, Lane, Julia I., Marburger III., John H. and Shipp, Stephanie S., 2011, *The Science of Science Policy*, California: Stanford University Press.

12. Foster, Richard H., McBeth, Mark K., and Clemons, Randy S., 2010, "Public Policy Pedagogy: Mixing Methodologies Using Case Studies", *Journal of Public Affairs Education*, V. 16 (4) , p. 517 - 540.
13. Freeman, Christopher, 1987, *Technology Policy and Economic Performance: Lessons from Japan*, London, Pinter.
14. Gauthier, David, 1986, *Morals by Agreement*, New York, Oxford University Press.
15. Landes, David S., 1998, *The Wealth and Poverty of Nations*, London, Abacus
16. Lundvall, Bengt-Åke (ed), 1992, *National Systems of Innovation: Towards a Theory of Innovation and Interactive Learning*, London and New York, Pinter Publishers.
17. Lundvall, Bengt-Åke, 1997, "National Systems and National Styles of Innovation", Proceeding of Fourth International ASEAT Conference "Differences in Styles of Technological Innovation", Manchester, September 2 - 4.
18. Lundvall, Bengt-Åke, 2001, "National Systems and National Styles of Innovation", Proceeding of Fourth International ASEAT Conference "Differences in styles' of Technological Innovation" , Manchester, September 2 - 4.
19. Lynn, Laurence E., 1999, "A Place at the Table: Policy Analysis, Its Postpositive Critics, and the Future of Practice", *Journal of Policy Analysis and Management*, V. 18 (3), p. 411 - 424.
20. Malerba, Franco (eds), 2004, *Sectoral Systems of Innovation Concepts, Issues and Analyses of Six Major Sectors in Europe*, London: Cambridge University Press.
21. Morçöl, Göktuğ, and Ivanova, Nadezda P., 2010, "Methods Taught in Public Policy Programs: Are Quantitative Methods Still Prevalent?", *Journal of Public Affairs Education*, V. 16 (2), p. 255 - 277.
22. Nelson, Richard R. (ed.), 1993, *National Systems of Innovation: A Comparative Study*, New York, Oxford University Press.
23. Nelson, Richard R. and Rosenberg, Nathan, 1993, "Technical Innovation and National Systems," In: Richard R. Nelson, (ed.), *National Systems of Innovation: A Comparative Study*, Oxford: Oxford University Press, p. 3 - 21.
24. Powell, Walter W., Owen - Smith, Jason and Smith - Doerr Laurel, 2011, "Sociology and the Science of Sciencne Paicy", in: Kaye Husbands, Fealing, julia I. Lanne, john., Marbarger III., and Stephanie S., Shipp (eds), *The Science of science policy*, california: Stanford university press.
25. Rawls, John, 1971, *A Theory of Justice*, Cambridge: Harvard University Press.
26. Rothwell, Roy, 1994, "Towards the Fifth-generation Innovation Process", *International Marketing Review*, V. 11 (1) , p. 7 - 31.
27. Tapiro, Petri and Hietanen, Olli., 2002, "Epistemology and Public Policy: Using a New Typology to Analyze the Paradigm Shift in Finnish transport futures studies", *Futures*, V. 34, P. 597 - 620.
28. Weimer, David L., 1999, "Comment: Q-method and the Isms", *Journal of Policy Analysis and Management*, V. 18, P. 426 - 429.

الفضاء الإفتراضي للألعاب الحاسوبية و إمكانية اتخاذ خيارات أخلاقية

على رازى زاده^١ / سيد رضى موسوى گيلاني^٢ / بهروز مينایی^٣

خلاصة: نظراً إلى ما تتصف به الألعاب الحاسوبية من قدرة تفاعلية و قابلية مشاركة المستخدم في المسار التكاملى للألعاب، لذلك فقد تحولت إلى إداة اعلامية مؤثرة في بناء الثقافة والارتقاء بمستوى نظر مستخدمي هذه الألعاب. هذه القابلية تتتيح للمستخدم في الاجواء الإفتراضية للعبة الحاسوبية اتخاذ قراراته بكل حرية و ان يختار من بين الخيارات الأخلاقية و غير الأخلاقية الخيار المناسب الذى ينسجم مع تعاليم دينه و ثقافة مجتمعه. يركز هذا البحث على كيفية توفير الاجواء لاتخاذ الخيار الأخلاقى فى الألعاب الحاسوبية. و انتلافاً من ذلك فان فقد سعى البحث إلى جمع المعلومات بالأسلوب المكتبي و تبيان المعلومات بشكل وصفي تحليلي، وفى سياق ذلك يطرح افتراضاً مفاده ان الألعاب الحاسوبية عند توظيف قدراتها التفاعلية تستطيع ان تخلق امام المستخدم الظروف التي يستطيع فيها اتخاذ قراراته دون النظر إلى عواقب ما أقدم عليه، و ان يقدم على ذلك طوعاً في الظروف والمواقف المختلفة.

الأفاظ المفتاحية: الإختيار، الألعاب الحاسوبية، بناء الثقافة، الخيار الأخلاقى، الفضاء الإفتراضي.

التسامح والمواقوف المشابهة؛ تعريف التسامح على أساس الوجه الإيجابي والسلبي

زينب صالحی^٤

خلاصة: غدا التسامح في النصف الثاني من القرن العشرين فصاعداً، واحداً من الفضائل الأساسية، ويرتبط بشكل وثيق مع فكرة احتمال صدور الخطأ والزلل من الإنسان. وعلى الرغم من وجود اجماع - إلى حدّ ما - على أن التسامح يدور مدار الخطأ الأخلاقي، بسبب سعته و تعدد أنواعه، طرحت آراء مختلفة بشأن طبيعته. و تشتهر هذه الآراء في أن التسامح يدور حول محور الخطأ الأخلاقي و تحاول وضع حد واضح بين التسامح وبين مظاهر أخرى مشابهة معينة أو غير معينة في علم الأخلاق. و تشتهر هذه الآراء إلى حدّ بعيد في الوجه السلبي لتعريف التسامح، غير أنها غالباً ما تبتعد عن بعضها في الوجه الإيجابي، و يقدمون أنماطاً مختلفة في تعريف التسامح و تبيان ماهيتها. نحاول في هذا البحث تعريف التسامح على أساس الوجهين السلبي والإيجابي.

الأفاظ المفتاحية: التسامح، التجاوز، العفو، الخطأ الأخلاقي، التغاضي، التبرئة، التبرير، الإعذار، التسليان.

razizadeh@gmail.com

١. طالب دكتوراه في حكمة (فلسفة) الفن الدينية. (الكاتب المسؤول)

٢. دكتوراه في فلسفة الفنون. استاذ مساعد في جامعة الأديان والمذاهب الإسلامية.

٣. دكتوراه في علوم وهندسة الحاسوبات، وعضو الهيئة العلمية في جامعة علم وصنعت ايران.

salehi_zaynab@yahoo.com

٤. خريجة ماجستير في فلسفة الأخلاق، جامعة قم.

استدلالات المؤيدين والمعارضين للايثار المالي في ضوء التعاليم الأخلاقية للكتاب والسنة

على اكبر كلانتري^١

خلاصة البحث: من بين التعاليم الأخلاقية التي وردت في القرآن الكريم والاحاديث الشريفة في مجال البذل والإنفاق، يلاحظ تحسين للايثار و اشادة بالمؤثرين. وفي المقابل يوحى المفad الظاهري للبعض الآخر منها يذم هذا العمل، بل حتى النهي عنه. بعض هذه الاستدلالات موضع اشكال وخاضعة للنقاش طبعاً، ولكن نظراً إلى وجود أدلة رصينة لا يمكن انكارها بين كلا الطائفتين من الاستدلالات، لذلك ينبغي العمل من أجل إزالة هذا التعارض بحيث يمكن التوفيق بينها بعيداً عن أي نوع من التنافي. يتضح من خلال النظر والتأمل في هذه التعاليم ان كلا الطائفتين منها تشير إلى موارد و حالات معينة. وبناءً على ذلك فإن التعارض بينها منتفٍ، ويمكن العمل بكل مجموعة منها في حالاتها و مواردها الخاصة.

الألفاظ المفتاحية: الإيثار، الإيثار بالمال، الإنفاق، الجود، التحدى الأخلاقي.

بحث أخلاقي لروايات تقسيم الأوقات اليومية

محمد هدایتی^٢ / سید محمد حسن میر محمدیان^٣

خلاصة: جاء في القرآن الكريم وفي الأحاديث الشريفة لأهل البيت^{عليهم السلام} توصيات حول تنظيم الوقت وكيفية الاستفادة منه. وفي هذا المجال نلاحظ أن هناك أحاديث تدعو إلى تقسيم الوقت إلى ثلاثة أقسام وأحاديث أخرى تدعو إلى تقسيمه إلى أربعة أقسام. يمكن القول وفقاً لهذا البحث الذي أجري بالطريق التقليدي وبالأسلوب المكتبي والتحليلي، ويهدف إلى تبيان كل واحد من المقاطع في التقسيم رباعي و ما يوجد بينها من ترابط في النموذج الذي يقتربه الإسلام يخصص قسم من الوقت في كل يوم للعبادة و مناجاة الله، ويخصص قسم آخر لكسب المعاش والاهتمام بشؤون الحياة، وقسم لمعاشرة الناس (بما في ذلك التواصل مع الناس الصالحين والحضور عند العلماء من ذوي البصيرة) وقسم للترفية السليم. وعلى هذا الأساس تُقسم جميع متطلبات الإنسان إلى قسمين: مادي و معنوي، وفي ضوء ذلك يمكن تلبية متطلبات كلا النشأتين (الدنيا والآخرة) بالشكل المناسب. هذا البحث يتناول هذه المجالات من الناحية الأخلاقية وفقاً لما جاء في الأحاديث الشريفة.

الألفاظ المفتاحية: الأوقات اليومية، العبادة، المعيشة، المعاشرة، اللذة الحلال.

aak1341@gmail.com

١. استاذ مشارك في جامعة شيراز.

m.hedayati1348@gmail.com

٢. استاذ مساعد في جامعة المعارف الإسلامية في قم.

٣. ماجستير في تدرس المعارف الإسلامية، فرع الأخلاق الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية.
mirmohamadian1358@gmail.com

التأثير التربوي للصراط المستقيم في القرآن والآداب

^١ حميدرضا حاجي بابا

خلاصة: استعمل القرآن الكريم التربية بمعنى التهذيب وزيادة المقام المعنوی، بحيث ان تعقب التربية وتأثير الصراط المستقيم فيها لا تتوفر فيه مساحة واسعة للبحث؛ غير أن استعمالات هذا الاصطلاح المشتق من المصدر «رب ب» الذي ينطوي على معانی الرعاية والتدبیر والملکیة، جرى تصویرها على نحو جميل بمفهوم «الرتبة» و «الرتانیة» و تبیین ربویة الانسان و جعله ربویاً عن طريق الصراط المستقيم. الصراط المستقيم طريق ذو وحدة ويتطابق مع الحقيقة، والهداية به هداية إلى مراتبه أو تثبيت في مراتبه. إن القرآن بدلالة على الصراط المستقيم بمثابة دین كامل، يعتبر التربية معرفة برب العالمين إليها واحداً و طاعته والعمل بأوامر و نواهيه. و في ضوء هذه الرؤية كلما كان الانسان اکثر ربویة فذلك يعني مسیره على طريق التربية. و على هذا الأساس فان الأعمال العبادية، والعلمية، والاجتماعية، والجسمية، والعاطفية للمتبرى تأتي وفقاً للدور التربوي للصراط المستقيم الذي يتطابق مع الربویة التوحیدية. السؤال الأساسي الذي يتثيره هذا البحث و يتولى مهمته الاجابة عنه هو: ما التأثير الأساسي للصراط المستقيم في تربية الانسان؟ و كان من الامور التي توصل إليها هذا البحث هو ان تأثير الصراط المستقيم يتجلّى في كون الانسان ربوياً و في جعله ربوياً. و هذا هو الهدف من الخالقة.

الألفاظ المفتاحية: الصراط المستقيم، الهداية، القرآن، التربية، الوحدة الإنبساطية.

إعادة قراءة الضمير الأخلاقي من وجهة نظر العلامة جعفری

^٢ مرتضی زارع گنجارودی / بهروز محمدی منفرد^٣

خلاصة: أحد المباحث الأساسية التي كان العلامة محمد تقى جعفری يشير إليها تصريحًا أو تلویحًا في أعماله، مبحث الضمير الأخلاقي. من وجهة نظره يدل مفهوم الضمير الأخلاقي على النداء الباطني، ومؤشر الوجود الانساني، والمرشد الموجه نحو القيم المثالیة. هو يدافع وجود الضمير الأخلاقي ويرى هذه القوة موجودة لدى جميع الناس، ويعتقد أن تأثيرها مكمل لعمل المنهج العقلاني. في رأى العلامة الجعفری تمتد وظيفة الضمير الأخلاقي حتى تشمل ظهور عوامل مثل: نمو الشخصية البشرية، و دليل انساني موثوق، وحالات من قبيل تأییب الانسان ولومه. البحوث التي قدّمتها العلامة الجعفری في مجال الضمير الأخلاقي لا جدال فيها، ولكن رغم كل ذلك فإن آراؤه تواجه انتقادات يمكن ان نذكر منها مثلاً تأثير القوانین الأخلاقیة والاجتماعیة في الضمير الأخلاقي، واستقلالية قوة الضمير الأخلاقي عن القوى الأخرى، ووجود رؤی مثالیة مختلفة لدى الأفراد والمجتمعات. تجدر الاشارة إلى ان العلامة جعفری كان يركز على مفهوم الضمير الأخلاقي، غير انه قليلاً ما كان يتحدث عن مصاديقه وتطبيقاته.

الألفاظ المفتاحية: الضمير، الأخلاق، الضمير الأخلاقي، المثالیة، العقل.

١. استاذ مشارک في جامعة طهران.

٢. ماجستير فلسفة من جامعة الإمام الخميني الدولیة في قزوین، وماجستير في فلسفة الأخلاق جامعة پیام نور، فرع طهران الجنوبي.
mortezazg@gmail.com

b.mohammadi.m@gmail.com

٣. استاذ مساعد في جامعة المعارف الإسلامية في قم.

مدخل إلى الأخلاق في نظام التجديد، الآفاق والتوجهات

پیمان محمدی^١ / مهدی فاتح راد^٢ / فاطمة کریمی^٣

خلاصة: الشركات تميل بشكل طبيعي نحو التجديد، وهذا التجديد لا يجري في أجواء مغلقة بل عن طريق التعاون والارتباط المتبادل مع تنظيمات أخرى (سواء كانت مؤسسية أو غير مؤسسية). الاتجاه الذي يتبع نظرة ذات نظم ووشائج ممتدة، تعامل بالتحليل البنائي و أنواع التعاملات الرسمية وغير الرسمية لقطاعات مختلفة مثل الجامعات، والشركات الصناعية، والمراكز التنموية، و مراكز البحث الحكومية، و مراكز نقل التقنية، و معاهد العلم والتكنولوجيا، والمختبرات الحكومية والخاصة، و مؤسسات مختلفة مثل نظام الملكية الفردية، و صناديق التنمية الوطنية، و صناديق الاستثمار، على شكل نظام موحد. و هذا ما يُعتبر أحدث نماذج رسم سياسات العلم والتكنولوجيا. و رغم ان نظام التجديد لم يرد فيه تكثير مباشر على قضية الأخلاق، ولكن يمكن أن يفهم من خلال اشارات الكتاب والمنظرین في هذا المجال ان مفهوم الأخلاق في «أساس» نظام التجديد له وظائفه وتطبيقاته. يسعى هذا البحث في سياق تقصي مسألة «الأخلاق» في الاسس والافتراضات التي يتبنّاها نظام التجديد، لدراسة وتقدير الواقعية أو غير الواقعية الأخلاقية، و ذاتية أو غيرية؟؟ القيم الأخلاقية، وتأثير تكاملية نظام العلم، والتكنولوجيا، والتجديد، بالنظام الأخلاقي.

الألفاظ المفتاحية: نظام التجديد، الأخلاق، الإتجاه التعاقدى، التزعة التطورية، وضع سياسة العلم والتكنولوجيا.

وفاء، الأزواج وتأثيره في إيجاد الثقة، وأساليب توطينه في كيان الأسرة

محمد باقر كجباف^٤

خلاصة: اجرى هذا التحقيق باسلوب تحليل المحتوى وبالتعويل على نصوص علم النفس وتفاسير القرآن والاحاديث الشريفة. يتبلور وفاء الأزواج لبعضهم الآخر في ظل المحبة بثلاث مكونات وهي: الالتزام، والاخلاص، والشوق، ويمكن عن طريق الارتفاع بمستوى الظروف الاعتقادية، والاقتصادية، والاجتماعية، والثقافية في الاسرة، وزيادة نسبة التوافق بين الأزواج تنمية وتكريس الوفاء بينهم. وعند زيادة الوفاء تزداد معه الثقة بين الأزواج وهو ما يؤدي إلى توطيد كيان الاسرة. من الأساليب المفيدة في تكريس حالة الوفاء، الاهتمام باشباع المتطلبات المعيشية، والعاطفية، والمعرفية، والاجتماعية، والجنسيّة، والجمالية لبعضهم الآخر. ان تنمية الفضائل الأخلاقية والانسانية عند الأزواج وخاصة التقوى، والعفة، والاخلاص، والصدق، والامانة، من جهة، ومن جهة اخرى معرفة الشخصية، والافق الفكري للأزواج، يعد منهجاً آخر من شأنه زيادة الثقة في ما بينهم. ومن العوامل الاخرى الكفيلة بتكريس الثقة بين الأزواج وتؤدي إلى ترسیخ نظام الاسرة هي تحليل العلاقات الحميمة بينهم وادامتها، ورعاية حقوق بعضهم الآخر، والاحترام المتبادل، والمشاركة في تحمل مسؤولية الاسرة، والتفاهم، والجاذبية الجسمية والجنسيّة، والالتزام بالحجاب والعنف من قبل الزوجات، ومشاعر الغيرة لدى الرجال على نسائهم ونظرتهم الايجابية لكل واحد منها ازاء الآخر.

الألفاظ المفتاحية: الوفاء، إيجاد الثقة، الأزواج، كيان الأسرة، أساليب التنمية.

١. طالب دكتوراه في رسم سياسات العلم والتكنولوجيا، كلية العلوم والتكنولوجيا، كلية العلوم والفنون الحديدة، جامعة طهران. pa.mohammady@ut.ac.ir

٢. استاذ مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة صنعتی شریف. fatehrm@sharif.edu

٣. ماجستير في الفلسفة والحكمة الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، قسم العلوم والبحوث. fa.karimi@live.com

٤. استاذ في قسم علم النفس بجامعة اصفهان، كلية علم النفس والعلوم التربوية، قسم علم النفس. m.b.kaj@edu.ui.ac.ir